

یو. ن. پانیچکین
س. پویا

Ю.Н. Паничкин
С. Пойя

سیاست بریتانیای کبیر در هند و مرحلهء آغازین مناسبات
پاکستان و افغانستان (سپتامبر ۱۹۴۵ - پایان ۱۹۵۰)

ПОЛИТИКА ВЕЛИКОБРИТАНИИ В ИНДИИ И НАЧАЛЬНЫЙ
ЭТАП ОТНОШЕНИЙ МЕЖДУ ПАКИСТАНОМ И
АФГАНИСТАНОМ
(СЕНТЯБРЬ 1945 – КОНЕЦ 1950 ГГ.)

برگردان و تحشیه خلیل و داد



موسسه آموزشی خصوصی تحصیلات عالی

«انستیتوت منطقوی تشبث و اداره»

**ЧАСТНОЕ ОБРАЗОВАТЕЛЬНОЕ УЧРЕЖДЕНИЕ ВЫСШЕГО ОБРАЗОВАНИЯ
«РЕГИОНАЛЬНЫЙ ИНСТИТУТ БИЗНЕСА И УПРАВЛЕНИЯ»**

Ю.Н. Паничкин
С. Пойя

شناسه:

УДК 327
ББК 66.4
П 162,
П47

تقریظها از: نامزدان علوم تاریخ ال. د. ماشیانووا و خلیل و داد

سیاست بریتانیا در هند و مرحله آغازین روابط پاکستان و افغانستان (سپتامبر ۱۹۴۵ - پایان ۱۹۵۰) مونوگراف مشترک یو. ن. پانیچکین و س. پویاست که در سال ۲۰۱۷ در شهر ریازان روسیه در ۲۰۶ برگ بزبان روسی آماده و نشر شده است.

در این رساله سیاست بریتانیا پس از مرحله پایانی مبارزه هند برای استقلال و تأثیر تقسیم آنکشور در ممالک منطقه بررسی شده است. در اثر کنونی ناگزیری تلاشهای محافل حاکمه انگلستان برشالوده «برای ماندگاری باید بیرون شد» و اثرگذاری تقسیم هند به مناسبات میان پاکستان و افغانستان در مرحله آغازین آن بازتاب یافته اند.

ISBN

© Паничкин Ю.Н., Пойя С©

فهرست مندرجات

پیشگفتار.....	ص.....
بخش یکم. اوضاع هند و سیاست بریتانیا پس از پایان جنگ دوم جهانی (سپتامبر ۱۹۴۵ - جنوری ۱۹۴۶).....	ص.....
بخش دوم. دگرگونی مشی حکومت لیبرال (حزب کارگر) بریتانیا پیرامون مساله هند: از ماموریت پیتیک لارنس تا پیدایش حکومت هند. فبروری - سپتامبر ۱۹۴۶.....	ص.....
بخش سوم. برنامه ماونتباتن. استرداد استقلال هند.....	ص.....
بخش چهارم. تاریخ سرزمینهای پشتونها در دوره پیش از استعمار و جهاد در کشمیر.....	ص.....
بخش پنجم. اوضاع منطقه در دوران پسا استعماری هند. پیدایش رویاروییهای افغانستان - پاکستان.....	ص.....
سخن پایانی (نتیجه گیری).....	ص.....
یاددهانی.....	ص.....
کتابنامه.....	ص.....
CONTENTS	ص.....
SUMMARY	ص.....

پیشگفتار

هند در درازنای دو سده مستعمره بریتانیا بود. در آغاز این کشور توسط کمپنی هند شرقی و پس از شکست قیام بزرگ هند (خیزش سپاهیان) ۱۸۵۷-۱۸۵۹ مستقیماً از سوی سلطنت بریتانیا اداره میشد. این درحالی بود که هم‌چنین مستعمره انگلیس یعنی ایالات متحده امریکا پیشتر به استقلالش دست یازیده و به دولت توانمندی تبدیل شده بود. کشورهای دیگر چون کانادا، استرالیا، زیلند جدید، اتحادیه افریقای جنوبی (که اکنون بکلی مستقل بوده و بنام جمهوری افریقای جنوبی یاد میشود) همه جایگاه دومینیون- یعنی در آغاز مستعمره خودگردان و پس‌انها عضویت اتحادیه کامنولت را کسب کرده بودند. مگر زمامداران انگلیس خلاف وعده‌شان مبنی بر اعطای حیثیت دومینیون پس از پایان جنگ اول جهانی به سیاست کهن (کلاسیک) استعماری در برابر هند ادامه دادند. این فریب جامعه هند و همچنان وعده حل مسایل موجود فقط پس از ختم جنگ جهانی دوم باعث هوشیاری احزاب و سازمانهای سیاسی آنکشور و جنبش آزادیخواهی هند در کل شد. همچنان درخواست دادن بیدرنگ استقلال باگذشت زمان نیرومند شد ولی این تقاضا در برنامه زمامداران حاکم بریتانیا در دوره «کابینه جنگی» شامل نبود.

انتخابات پارلمان بریتانیا باید پس از پیروزی بر آلمان راه اندازی میشدند. در ماه جون ۱۹۴۵ در نتیجه این انتخابات توریهای بریتانیا (حزب محافظه کار) شکست خوردند. حزب کارگر بقدرت رسیده و جای و. چرچیل را ک. اینتیل بحیث نخست وزیر گرفت. لیبرسیتها وعده دادند که مساله اعطای استقلال هند را بیدرنگ پس از پایان جنگ حل کنند، مگو حکومت نو بریتانیا نیز برای عملی نمودن این وعده اش عجله نداشت، تا که خطر انفجار اجتماعی ناشی از تاخیر دادن استقلال برایشان آشکارا شد، کاریکه حکومت انگلیس نمیخواست.

تلاش هند برای استقلال پدیده قانونمند بود. پروسه انکشاف جامعه بسوی صنعتی شدن باعث تضعیف سیستم امپریالیستی و استعماری شد. حتی در هند پیش از استعمار نیز صنعت بطور شتابنده گسترش یافته و در اقتصاد آنکشور نه انگلیسها بلکه متشبثان ملی، هندی دست بالا داشتند. تقریباً تمام سیستم اداره اقتصاد و حتی ادارات ساحوی استعماری در دست هندیهای تحصیلکرده اروپا قرار داشت. در اینکشور احزاب بانفوذ سیاسی مانند کانگرس ملی هند (ک.م.ه.) و لیگ سراسری مسلمانان هند فعالیت داشتند. بر علاوه اینها در کشور احزاب دیگر سیاسی مانند حزب کمونیست هند (ح.ک.ه.) نیز

فعال بودند. اوضاع خواستار فقط یک تحول و آنهم گرفتن سکان اداره کشور بدست نیروهای ملی و اعلام استقلال هند بود. گرچه بهرگونه بی محافل حاکمه امپراتوری بریتانیا میخواستند، اجرای این امر را موکول نمایند، در نهایت ناگزیر بودند اوضاع بمیان آمده را که بازتاب عینی روند رشد تاریخی بود، در نظر گیرند. البته کسب استقلال کاری ساده نبوده و با رویاروییهای خونین مذهبی و پارچه پارچه شدن کشور همراه بود. هویدا ست که محافل حاکمه بریتانیا در گام نخست خواستار حفظ تسلط خویش بر هند بوده و سرنوشت و مردم اینکشور کمترین ارزش را برای آنان نداشتند. بهرحال حکومت لیبرال (حزب کارگر) بریتانیا ناگزیر شد استقلال هند را برسمیت بشناسد، و از آنجاییکه نتوانستند نفوذشان را در هند نگهدارند، از خواست لیگ سراسری مسلمانان هند مبنی بر تقسیم کشور به دو مملکت (در آغاز همانند دومینیون) هند و پاکستان پشتیبانی کردند.

در اثر کنونی مولفان به بررسی و تحلیل سیاست بریتانیا در هند از سپتامبر ۱۹۴۵ تا اگست ۱۹۴۷ یعنی در شرایط رشد جنبش آزادیبخش ملی در کشور و دستیابی به استقلال آن پرداخته و منشا، ماهیت و نتایج آنرا بررسی نموده اند. در این رساله روی تلاشهای «بالکانیزه»^۱ شدن هند، عملی شدن «برنامه ماونتبیتین» توجه ویژه صورت گرفته است. همچنان حل معضلات ولایت مرزی شمالغرب هند برتانوی (صوبه سرحد که امروز بنام استان خیبر پختونخوا یا ولایت پختوننشین خیبر پاکستان یاد میشود) در جریان مبارزه میان کانگرس ملی هند و لیگ سراسری مسلمانان هند و مساله پیوستن بعضی جزایر و مناطق نیمقاره به اتحاد دومینیون هند به پژوهش گرفته شده است.

هنگام تهیه اثر کنونی مولفان منابع گوناگون تاریخی و آثار پژوهشگران خارجی و داخلی را استفاده نموده اند. در این راستا یادداشتهای رهبران جنبش آزادیبخش ملی هند ارزشمند اند که از جمله میتوان از خاطرات عبدالکلام آزاد رییس پیشین کانگرس ملی هند بنام «هند به آزادی دست میازد»^۱ نام برد. در این یادوارها او به مبارزه مردم هند در راستای استقلال از سال ۱۹۳۵ تا کسب آن پرتو افکنده است. عبدالکلام آزاد به نقش م. ک. گاندی، نهرو و دیگر رهبران کانگرس نظر مثبت داشته ولی از رول سردار پاتیل و بویژه هواداری اش از «برنامه ماونتبیتین» و همچنان عدم تلاش برای پیشگیری از قتل م. ک. گاندی انتقاد مینماید. عبدالکلام آزاد که طرفدار اتحاد کشور بود، تجزیه آنرا سخت نکوهش مینماید. او همینگونه نسبت به رهبر اپوزیسیون یعنی م. ع. جناح نیز پندار مثبت نداشته و

^۱ بالکانیزه شدن یا بالکانیزاسیون از نام بالکان در اروپا گرفته شده و معنی آن تجزیه و پارچه پارچه نمودن کشورهاست. این واژه در هنگام - اوج جنبش مقاومت کشورهای بالکان برضد تسلط ترکیه عثمانی مروج شده است. مردم کشورهای بالکان پس از سالها جنگ و کشمکش، تصمیم گرفتند تا برای آزادی علیه ترکیه عثمانی متحد گردیده و پس از پیروزی بر آنها غنایم جنگی را بین خودشان تقسیم نمایند. لیکن در سال ۱۹۱۳، به دنبال پیروزی بر ترکها بر سر تقسیم غنایم به توافق نرسیده و بین خودشان جنگی در گرفته و هر منطقه جدا و تقسیم گردید. از نمونه های بالکانیزاسیون از تجزیه هند در قرن گذشته، تجزیه و ایجاد دولتهای پسا استعماری در شرق میانه، جنگ تحمیلی سالهای ۹۰ و تجزیه خونین یوگوسلاویا میتوان نام برد که بوسیله ناتو و در راس امریکا و متحدین محلی اش عملی شده و اکنون در خاورمیانه (عراق، سوریه و فلسطین) ادامه دارد. همچنان غرب و متحدانش برنامه های درازمدتی بر تجزیه و جنگ در آسیای میانه (از طریق افغانستان) دارند. (مترجم)

اورا به تجزیه کشور بر شالوده اصول دینی محکوم میکند. یادوار ههای عبدالکلام آزاد منبع بارزش تاریخ استقلال هند میباشد.

منبع دیگر خاطرات م. ک. گاندی «زندگی من»^۲ است. این یادداشتها از نگاه آموزش زندگینامه گاندی و پندار هایش و بویژه «ساتیاگرها» («مقاومت حقیقی») یعنی مشی عدم همکاری و ناهمپاری مدنی و تاریخ مبارزه کانگرس ملی هند برای استقلال با ارزش اند. همچنان بخشهای ششم و هفتم کتابش که از مقالات روزنامه «خاریجا» ترتیب شده اند، به دوره مورد مطالعه مرتبط اند. در این اثر گاندی ویژه گیهای واژه «استقلال، بشیوه غیر خشن در پیوند با برداشتش از بم اتمی» را توضیح داده است. بویژه مقاله اش بنام «چگونه نفرت را زیر فرمان آورد»، که با الهام از قیام ملوانان بحریمه شاهی هند نوشته شده است، با ارزش میباشد.

کتاب ج. ل. نهرو «کشف هند»^۳ نیز منبع جالبی است. گرچه به دوره مورد پژوهش ما مستقیماً تماس ندارد. این اثر بدوره مورد پژوهش ما رابطه مستقیم نداشته، مگر زمانه های گوناگون تاریخ هند تا جنگ دوم جهانی البته نه بگونه کروئولوژیک را بررسی نموده است. باید گفت که پندار های ج. ل. نهرو در باره تقسیم هند بر مبنای مذهبی را که در بخش پایانی کتابش آمده، رویدادهای تاریخی بعدی تاریخ هند و پاکستان بکلی تایید کردند.

منابع دیگر سوانح و زندگینامه های قلمی ناموران کانگرس ملی هند میباشد. از جمله کتاب س. گوپال «جواهر لعل نهرو. زندگینامه»^۴ خیلی دلچسپ است. در این اثرش مولف بگونه مفصل سیاست حکومت لیبورستی «حزب کارگر» ک. اینلی را در دوره مورد مطالعه به تصویر کشیده، ژرفنگرانه بموضوع «بالکانیزاسیون» کشور پرداخته و فعالیتهای نایب السلطنه هند لارد اوپویل و جانشینش در این مقام لارد ماونتبتین، مقاومت ج. ل. نهرو و رهبران دیگر کانگرس ملی هند و پذیرش «برنامه ماونتبتین» از سوی آنان و معضلات ولایت مرزی شمالغرب (صوبه سرحد) را بررسی کرده است. مولف اثر حاضر کتاب «سوانح قلمی»^۵ ج. ل. نهرو را نیز استفاده نموده است. در این کتاب شخصیت برجسته کانگرس ملی هند و نخستین صدراعظم هند مستقل پیرامون زندگی و مبارزه اش، سیاستهای محافل حاکمه بریتانیا در دوران مبارزه مردم هند برای استقلال، فعالیتهای کانگرس ملی هند و لیگ سراسر مسلمانان هند نوشته است.

مولف اثر حاضر از نشرات پیرامون سیاستمداران انگلیس و حکومت بریتانیا و برخوردشان با حل معضل هند بهره گرفته است. همچنان کتاب و. گ. توخانوفسکی «وینستون چرچیل»^۶ که در آن موضع این شخصیت نامور سیاسی و دولتی بریتانیا (که برایش حفظ امپراتوری انگلیس مساله سراسر زندگی اش بود)، بازتاب یافته، اثر خیلی جالبی است. بر علاوه کتابهای دیگر همین مولف بنام «انتونی ایدن»^۷ و «سیاست خارجی بریتانیا در دوران جنگ دوم جهانی»^۸ نیز مورد استفاده قرار گرفته اند. در

کتاب ل. و. پوزدیوی «منسبات انگلیس- امریکا در سالهای جنگ دوم جهانی ۱۹۴۵-۱۹۴۱» ۹ نفوذ سرمایه امریکا و همکاری آن با سرمایه‌داری هند و تضعیف سرمایه‌داران انگلیس در آنجا، بازتاب یافته است.

در میان منابع استفاده شده کتاب ن. او. ایروفیووف «زوال امپراتوری انگلیس» ۱۰ نیز جالب است که از جمله معضلات گونه‌گون به مساله هند نیز پرداخته است. مگر همانند بیشترین کتب دیگر مولف در اثر نامبرده به این معضل نظری کوتاه افکنده شده است. همچنان آثار آ. ای. کرمان «جغرافیا، تاریخ و فرهنگ انگلستان» ۱۱، ب. راسل «پراکتیک و تیوری بلشویزم» ۱۲ و همین‌گونه نوشته آ. د. چیکوایدزه «کابینه انگلیس در آستانه جنگ دوم جهانی» ۱۳ نیز مورد استفاده قرار گرفته اند. البته این آثار بصورت عموم مربوط خود بریتانیا اند، ولی باوجود آن در آنها به هند نیز پرداخته شده است. در آثار پیشتر یادشده نگارندگان هندی و روسی (و همچنان شوروی) در عرصه هند شناسی این مساله بگونه مفصل بازتاب یافته است.

در اثر حاضر مواد مربوط به صدمین سالگرد تولد نخستین صدراعظم هند مستقل جواهر لعل نهرو مورد بهره قرار گرفته اند. کتاب آ. گوریوف «مهاتما گاندی» (چاپ دوم) ۱۴ با احساس و جذبه نوشته شده است. دوره زمانی ۱۹۴۵-۱۹۴۷ در این کتاب بطور مفصل بررسی شده و مبارزه گاندی و خلق هند در راستای استقلال و برضد پارچه‌پارچه شدن کشور بگونه واضح انعکاس یافته اند. عین مطلب را در باره کتاب آ. گوریوف و. و. زیمیانین «نهرو» ۱۵ از سلسله «زندگی مردان بزرگ» نیز میتوان نوشت. در این اثر پیرامون زندگی و کارنامه های ج. ل. نهرو روشنی انداخته شده و بگونه مفصل دوره دستیابی به استقلال هند ارزیابی گردیده است. کتاب آ. ولودین و پ. م. شاستیکو «بگذار امید فریب ندهد. زندگی و مبارزه ج. ل. نهرو» ۱۶ اثر دلچسپی است. در این نوشته مبارزه و زندگی ج. ل. نهرو بازتاب یافته اند. این کتیب ارزیابی واضح شخصیت‌های کانگرس ملی هند و مسلم لیگ و بگونه ویژه از م. ع. جناح را دارد. بر علاوه مولف کتاب حاضر اثر رو. ا. اولیانوفسکی بنام «تصویر سیاسی مبارزان راه استقلال» ۱۷ را نیز استفاده نموده است. در این کتاب شخصیت‌های چون م. ک. گاندی و ج. ل. نهرو مورد ارزیابی قرار گرفته اند. البته بیشترین نتیجه‌گیری‌های این اثر با ارزش اند، مگر با برخی نتیجه‌گیریها (مانند، هواداری و دید مثبت نهرو به آرمان‌های سوسیالیستی، البته پندارهای وی غیر از سوسیالیزم مارکسیستی-لنینیستی بودند). نمیتوان موافق بود. همین‌گونه در اثر حاضر کتاب و. ک. پدوبنی «ایدیولوژی و سیاست کانگرس ملی هند ۱۹۴۷-۱۹۱۷» ۱۸ مورد بهره قرار گرفته است. در این کتاب سیاست خارجی و فعالیت درونی کانگرس ملی هند انعکاس یافته و برخی اسناد سیاسی این حزب از جمله بخشهایی از اعلامیه پیش از انتخابات سال ۱۹۴۵ کانگرس ملی هند آورده شده اند. همچنان واژه نامه اصطلاحات ویژه مذهبی- فلسفی و سیاسی آندوره نیز وجود دارد. اثر ف. ن.

یورلوف و ای. اس. یورلوف «تاریخ هند در سده بیست»^{۱۹}، نشر سال ۲۰۰۸ مسکو و کتاب ف. ن. یورلوف بنام «از طلوع تا غروب. نسل نهرو. کتاب یکم. موتی لعل و جواهر لعل نهرو»^{۲۰} نیز خیلی جالب اند. لازم است همچنان یادآوری شود که یکی از آثار نخستین پیرامون هند زمان جنگ دوم جهانی و دوره پس از آن از آ. م. دیاکوف بنام «هند زمان جنگ دوم جهانی ۱۹۴۹-۱۹۳۹»^{۲۱} . چاپ مسکو سال ۱۹۵۲ است.

منابع مربوط به پاکستان بیشتر بیانیه های م. ع. جناح «قاید اعظم» اند:

“Quaid-Azam M.A. Jinna. Speeches as Governer – General of Pakistan. 1947-48.» Karachi. S.a.^{۲۲}

همچنان اثر و. یا. بیلوکرینتسکی و و. ان موسکولینکو «تاریخ پاکستان در قرن بیستم. چاپ مسکو سال ۲۰۰۴»^{۲۳} نیز با ارزش است. در این کتاب تاریخ چگونگی ایجاد و رشد بعدی پاکستان و روابطش با همسایگان پیش از همه با هند و افغانستان بازتاب یافته اند. همچنان اثر دیگر و. یا. بیلوکرینتسکی، و. ن. ماسکولینکو و ت. ل. شامیان بنام «روابط پاکستان- افغانستان. آسیای جنوبی در جهان سیاسی کنونی. پندارهایی از مسکو. پژوهشهای روسی پیرامون تاریخ جهانی فرهنگ. جلد ۶:

The Edwin Mellen Press Levinston. Lanpeter 2001.^{۲۴}

نیز ارزشمند است. کتاب دیگر نوشته و. یا. بیلوکرینتسکی و و. ن. ماسکولینکو «پاکستان»^{۲۵}. مسکو سال ۱۹۸۱ میباید. جنبش ضد استعماری هند در کتاب ل. ر. گوردون – پولونسکایا بنام مناسبات ارضی ولایت مرزی شمالغرب (صوبه سرحد)^{۲۶} (۱۹۴۷-۱۹۱۴) مسکو. ۱۹۵۳ بررسی شده است. همینگونه از آثار یو. و. گانکوفسکی، مردم پاکستان (مراحل اصلی رشد تاریخ انتیک) چاپ مسکو ۱۹۶۴ و مساله ملی و جنبشهای ملی پاکستان^{۲۷} نیز استفاده بعمل آمده است. بر علاوه آثار یو. ن. پانیچکین ایجاد پاکستان و معضل پشتونستان. چاپ سال ۲۰۰۵ مسکو و مناسبات افغانستان- پاکستان. استقرار و رشد آنها از ۱۹۴۷ تا ۲۰۱۳^{۲۸}. چاپ شهر ریازان سال ۲۰۱۴ نیز استفاده شده اند. همینگونه از کتاب و. ک. کارگون تاریخ افغانستان در سده بیستم. چاپ مسکو سال ۲۰۰۴^{۲۹} نیز استفاده گسترده شده است. از یک اثر مشترک یو. و. گانکوفسکی و ل. ر. گوردون- پولونسکایا بنام تاریخ پاکستان. چاپ مسکو ۱۹۶۱^{۳۰} نیز بهره گرفته شده است. تاریخ جنبش پشتونها در پاکستان در کتاب ت. د. جباروف بنام ولایت مرزی شمالغرب پاکستان. یادداشتهای اجتماعی- اقتصادی. نشر مسکو سال ۱۹۷۷^{۳۱} بررسی شده است. همچنان اثر یو. پوناماریوف تاریخ مسلم لیگ پاکستان. چاپ سال

۱۹۷۷ ۳۲ مسکو نیز در تهیه کتاب حاضر استفاده شده است. هم‌بگونه مجموعه اسناد تغییر قدرت^۲ جلد ۹، ۱۰ و ۱۱ ۳۳ نیز مورد استفاده وسیع قرار گرفته اند. آثار نگارندگان خارجی مانند:

Gupta A.K. The North West Frontier Province. Legislature and Freedom Struggle. 1932- 47. New Delhi.^{۳۴}; Jansson E. India, Pakistan or Pakhtunistan. Uppsala 1981^{۳۵}; J.W. Spain. The Pathan Borderland^{۳۶}

و همچنان از اسناد نشر شده در روزنامه ها و مجلات دورهء مورد پژوهش ما استفاده شده است.

^۲ - The Transfer of Power. T. 9, 10, 11. -

بخش یکم

اوضاع هند و سیاست بریتانیا پس از پایان جنگ دوم جهانی (سپتامبر ۱۹۴۵ - جنوری

۱۹۴۶)

آغاز اوجگیری مبارزه آزادیبخش ملی

در ماه اکتوبر ۱۹۴۵ جنگ دوم جهانی پایان یافت. هند که جزء مرکبه امپراتوری بریتانیا بود، سهم مهمی را در شکست اتحاد کشورهای هیتلری بازی کرد. سربازان هندی در ترکیب نیروهای مسلح بریتانیا در جبهات گونه گون رزمیده و هند خود یکی از پایگاههای لوژستیکی (تامیناتی) اتحاد ضد هیتلری بشمار میرفت. در این کشور کارخانه ها مشغول تهیه تخریب جنگی بودند. هند به واحدهای بریتانیایی، ایالات متحده و اتحادشوروی خواروبار تهیه میکرد. در این دوره صنایع هند بسرعت رشد نموده و متشبهان هندی در کشور موفق بالا داشتند، در حالیکه وضعیت زندگی مردم همچنان ناگوار بود. در پایان جنگ حالت اقتصادی مردم اینکشور بدتر از گذشته شد. عواقب بهره کشی ذخایر و داشته های خوراکی، مالی و بشری هند محسوس بود. «گرانی کالاها به اوجش رسید. وضع خوراک و آذوقه بویژه در جنوب هند فوق العاده سنگین بود». ۱ جنبش استقلال طلبی در کشور بسرعت گسترش مییافت. در ماه سپتامبر ناآرامیهایی در بنارس، و در آخر همان ماه در بمبی آشکار شدند. در آنجاها برخوردهایی میان هندوها و مسلمانان شعله ور ساخته شدند. چنانچه پیشتر گفته شد، احزاب برجسته ملی کانگرس ملی هند (ک.م.ه.) و لیگ سراسری مسلمانان هند بودند. پرسش بمیان میآید که موقف آن دو حزب در مورد استقلال کشور چگونه بود؟ کانگرس ملی خود را حزب سراسری هندی و نماینده همه اقوام و ادیان میپنداشت. اعضای رهبری آن هم از هندوان و هم از مسلمانان تشکیل شده بودند. کانگرس ملی هند میپنداشت که مبارزه در هند میان مردم هندوستان و استعمار بریتانیا جریان دارد. هند مستقل به پندار کانگرس باید دولت فدرالی باشد که در رهبری آن حکومتی که بگونه دموکراتیک انتخاب شده باشد، قرار داشته باشد. به پندار کانگرس این دولت باید دارای سیستم چند حزبی باشد. همه مسایل مربوط به تقسیم هند برشالوده مذهبی باید پس از حصول استقلال حل و فصل شوند. با تفاوت از کانگرس ملی هند لیگ سراسری مسلمانان هند خود را فقط سازمان باشندگان مسلمان هند پنداشته و از قول رهبران اعلام میکرد که فقط مسلم لیگ حق دارد نماینده این بخش نفوس باشد. رییس مسلم لیگ م. ع. جناح «...خواستار برسمیت شناختن حق انحصاری لیگ بحیث نماینده همه مسلمانان هند و تأیید پندار ایجاد پاکستان بود.» ۲ رهبری لیگ، مسلمانان- عضو کانگرس ملی را خاینان باصطلاح ملت (امت) اسلام میپنداشت. به پندار رهبری مسلم لیگ مبارزه هند نه میان خلق هند و استعمارگران بریتانیایی بلکه میان ناسیونالیستهای هندوی کانگرس ملی هندوستان و لیگ سراسری مسلمانان هند بوده و مرام این مبارزه ایجاد شالودههای دولت پاکستان بر اساس ولایات عمدتاً مسلمان نشین میباشد. این سیاست البته به تقسیم کشور بر شالوده دینی میانجامید.

موقف رهبری بریتانیا که در راس حکومت لیبریستها قرار داشت برشالوده پیشنهادات ماموریت هیات س. کریپس که در ماههای مارچ- اپریل ۱۹۴۲ صورت گرفته بود، مشخص شده بود. چنانکه پیشتر یادآوری شد، لیبریستها وعده حل ریشه بنیادی معضل هند را داده بودند، مگر در نخستین

ماه‌های پایان جنگ دوم جهانی آنها در این راستا عجله نمی‌کردند. «در لندن برای اجرای وعده‌های خویش به میهنپرستان هندی تعجیل نداشتند.»^۳

هند به انتخابات مجلس‌های مرکزی و ولایتی آماده شده، و فضای سیاسی متشنج‌تر شده میرفت. با گذشت هر روز اعتصابها و ناآرامیها بیشتر خصلت ضد استعماری بخود می‌گرفتند. اوضاع کشور در ماه نوامبر به خطری برای تسلط بریتانیا تبدیل شدند. در این راستا دو عامل نقش داشتند.

عامل یکم استفاده و احدهای ارتش هندی بر ضد مردمان جنوبشرق آسیا بود. پس از شکست جاپان در هند و چین و اندونیزیا دو حکومت بوجود آمدند، که خواستار استرداد و تحکیم استقلال کشورهای شان بودند. «امپریالیستهای هالندی و فرانسوی با نیروهایشان نمیتوانستند در برابر این حکومتها برزمنند. ماشینهای دولتی آنان بکلی بیسروسامان شده و شرق دور از قطعات اردوی آنها تقریباً خالی شده بود. بنابراین رهبری مبارزه علیه جنبش آزادیبخش ملی در هندوچین را حکومت انگلیس بدست گرفت. به این منظور واحدهای نظامی هندی که بخش عمده ارتش انگلیس را تشکیل میدادند، علیه اندونیزیاییها و هندوچینی ها بکار گرفته شدند.»^۴ از سویی در هند مبارزه بر ضد استفاده سربازان هندی برای منافع بیگانگان آغاز شد. چنانچه در کلکته و بمبئی کارگران بندر از بارنمودن محموله های جنگی برای واحدهای سرکوبگر خودداری کردند. بر علاوه میتنگهای بیشماری با درخواست خروج قطعات هندی از اندونیزیا و هندوچین تدویر یافتند. عین موقف قاطع را مسلم لیگ نیز داشت، چون اندونیزیا کشور اسلامی است.

رویداد دیگری که تحرکی به جنبش آزادیبخش ملی هند داد، محاکمه «ارتش ملی هند (ا.م.ه.) وابسته به رهبر پیشین کانگرس ملی هند سوبهاس چندرا بوس بود. واقعیت این رویداد چنین بود: بسیاریها در کانگرس میپنداشتند که راه قربانی دادن و عدم خشونت بیهوده، طولانی و دشوار بوده و طریق در هم شکستن تسلط استعمار فقط از راه مسلحانه ممکن است. در میان این گروه س. چ. بوس نیز شامل بود. وی میپنداشت که دشمنان انگلستان هر یک آلمان و جاپان میتوانند متحدین ما در مبارزه برای استقلال هند شوند. «در نیمه سال ۱۹۴۲ لیگ استقلال هند و ارتش ملی هند (ا.م.ه.) بنیان هشته شدند. ا.م.ه. در برما بطرفداری از جاپان بر ضد انگلیسها میرزمید. در اگست ۱۹۴۵ س. چ. بوس از سایگون به منچوریا پرواز نموده و در راه در تایی (جزیره تایوان) توقف کرد. در لحظه پرواز هواپیما دچار سانحه شده و س. چ. بوس بشدت زخمی شده و در بیمارستان نظامی درگذشت. همزمان ارتش ملی هند بدون جنگ خود را در برما تسلیم انگلیسها کرد. مگر پس از جنگ سربازان و افسران ا.م.ه. بحیث اسیران جنگی شناخته نشدند.

زامداران استعماری با مرامهای سیاسی که داشتند، تصمیم گرفتند، سه تن افسران این ارتش را به اتهام جنگ بر ضد شاه – امپراتور بادگاه بکشانند. در جایگاه متهمان اینها قرار گرفتند: جنرال شاه نواز خان (مسلمان)، سرهنگ (دگروال) دهیلون (سیک) و جگرن ساهگال (هندو). این محاکمه از ۵ نوامبر تا ۳۱ دسامبر ۱۹۴۵ در کلکته جریان داشت. کار مدافعه آنها را بهترین وکلای مدافع هند مانند بهولابهایی دیسان و جواهر لعل نهرو بعهد گرفته بودند. مگر این محاکمه بجای ارتقای حیثیت حکومت استعماری انگلیس باعث بدنامی اش شد. «محاکمه نمایشی حکومت استعماری بریتانیا، که برای هر اساندن مردم هند دایر شده بود، بگونه اشکارا بر ضد خود سازماندهندگان آن چرخ خورد. هرچه روز فیصله نهایی نزدیکتر میشد، بهمان اندازه جنبش حمایت از متهمان گسترده تر میشد.»^۶

مسلم لیگ در آغاز میکوشید، در حاشیه باشد، مگر پسانها نیز برضد دادگاه قرار گرفت. زمامداران انگلیس بوضاحت درک نمیکردند که در نظر مردم هند س. چ. بوس و ارتش اش خاپنان نه، بلکه مبارزان ضد استعماری بودند. حیثیت محاکمه شده گان بسرعت افزایش یافت. «حتی سربازان در اردوی هند به آنها علاقمندی و همدردی نشان میدادند.»^۷ بر علاوه در کلکته تظاهرات آغاز شده و به برخورد با واحدهای نظامی و پولیس انجامید. نارامیها به بمبئی و دهلی کشانده شدند. چنانچه برادر سوبهاس چندرا بوس، سارات چندرا بوس و رهبر کانگرس ملی در هند آصف علی از مردم خواستند تا به تظاهرات پایان دهند. این نارامیها در ارتش نیز اثر گذار بود.

دادگاه هر سه تن را به جرم نهایت سنگین- جنگ برضد شاه بریتانیا محکوم کرد. متهمان با اخراج از ارتش و کارشاقه مادام العمر محکوم شدند. مگر در روز بعدی توسط رییس ستاد ارتش بریتانیا جنرال او چینلیک کار شاقه لغو شده و فقط اخراج از اردو بقوت خویش باقی ماند. حکومت بریتانیا مجبور بود به عقب نشینی تن دهد، چون اوضاع وخیمتر شده و رویدادها بسرعت بوقوع میپیوستند.

به اینگونه، اوضاع در این مرحله داری چنین ویژه گیها بودند:

۱. رشد مبارزه استقلال طلبی و تلاش حکومت بریتانیا برای تضعیف آن بوسیله بازی با رویارویی های کانگرس و مسلم لیگ.

۲. استفاده از اردوی هند برای سرکوب جنبش آزادیبخش ملی در هندو چین و اندونیزیا.

۳. مبارزه جامعه هند برضد محاکمه افسران «ارتش ملی هند».

این عوامل همه باهم باعث رشد مبارزه آزادیبخش- ملی مردم هند شده و عامل رویدادهای سال ۱۹۴۶ شده و نشان دادند که ادامه موقف مستعمره هند امری ناممکن است.

هستایش (تکوین) مشی هندی

حزب لیبرالیست (کارگر) بریتانیا

اکنون به بررسی هستایش (تکوین) سیاست حزب کارگر بریتانیا پیرامون مساله هند میپردازیم. در مرحله زمانی پس از جنگ جهانی دوم تقریباً تا پایان آن این حزب در راس قدرت «حکومت ملی» قرار داشت. پس از شکست سیاست «مصالحه» با هیتلر اداره حکومت را شخصیت واقعیتگرا وینستون چرچیل بدست گرفت. در کابینه باصطلاح جنگی نمایندگان حزب محافظه کار («توری»)، لیبرالها و حزب کارگر (لیبرالیست) شامل بودند، مگر سیاست حکومت را نخست وزیر که به هیچ عقب نشینی در رابطه به مساله هند تن نمیداد، معین میکرد، و اگر هم در اینباره چیزی گفته میشد، همچون توهین شخصی تلقی میگردید.

در ماه سپتامبر ۱۹۳۹ هند بدون موافقه آنکشور از سوی نایب السلطنه لینلیتگوی کشور محارب اعلام شد که در جامعه هند بگونه منفی ارزیابی گردید، چونکه پس از جنگ اول جهانی به هند موقف وعده داده شده دومینیون داده نشده و آنکشور نمیخواست دوباره اغفال گردد. کانگرس ملی هند خواستار

دادن استقلال کشور بود، چونکه در آنحالت هند میتواندست فعالانه جنگ ضد اتحاد فاشیستی را پیش ببرد. در قطعنامه نشست کمیته کاری کانگرس (ک.ک.ک.) که در واردهه دایر شده بود، در اینباره آمده بود: «هند آزاد و دموکراتیک باخرسندی به منتهای مستقل دیگر برای مبارزه مشترک علیه تجاوز و همکاری اقتصادی میبوندند. ما برای استقرار نظم واقعی عادلانه مبتنی بر آزادی و دموکراسی، که از دانش و ذخایر جهانی در راستای ترقی و پیشرفت بشریت استفاده کند، کار خواهیم کرد.»^۸ مگر درباره لیگ سراسری مسلمانان هند باید گفت که این حزب بصورت کل از تصمیم نایب السلطنه مبنی بر اعلام هند بحیث کشور محارب پشتیبانی میکرد. مگر پس از حمله آلمان بالای اتحادشوروی بتاريخ ۲۲ جون ۱۹۴۱ در پندار بخش معین جامعه هند دگرگونی آشکارا در رابطه به جنگ پدید آمد. در آنزمانها اعتبار (اتوریت) اتحادشوروی در هند بسیار ناچیز بود. رهبری حزب کمونیست هند (ح.ک.ه.) اعلام کرد که خصلت جنگ جهانی تغییر کرده و این نبرد «جنگ مردمی» شده است. حزب کمونیست خواستار حمایت از مساعی جنگی انگلستان و همکاری در امر مبارزه برضد آلمان و جاپان شد.^۹ بتاريخ ۲۴ دسامبر ۱۹۴۱ گاندی نامه سرگشاده‌یی را به هیتلر نوشته و در آن اعتراضش را بخاطر حمله بکشورهای اروپایی بیان داشت. او پیشوا را به جنگ افروزی متهم میکرد: «... نشرات شما و اعلامیه های دوستان و هواداران تان بدون شک گواه آنند که بیشترین اعمال شما ددمنشانه و برضد شرافت انسانی اند...». گاندی در باره هند نوشته بود: «ما در موقف ویژه‌یی قرار داریم. ما ضد امپریالیزم بریتانیا همانند نازیزم قرار داریم. تفاوت در میان آنها فقط به اندازه شان بستگی دارد. یک پنجم حصه بشریت زیر چنگال انگلیس قرار گرفت و این دستاورد از راههای جدأ مردود ممکن شد... ما میدانیم که حاکمیت بریتانیا برای ما و جهان غیر اروپایی چه معنی دارد. مگر ما هیچگاهی نمیخواهیم تا بکمک جرمنی از تسلط انگلیس رهایی یابیم» در ادامه گاندی در این نامه اش مستقیماً هیتلر را نکوهش میکند: «شما به مردم تان میراثی نخواهید گذاشت که آنان بتوانند به آن افتخار کنند. آنها نمیتوانند، تا به فهرست اعمال خشونتبار انجام شده ولو بهر شکل ماهرانه‌یی نیز برنامه ریزی شده باشد، بخود ببالند. بنابراین من از شما درخواست میکنم- بنام شرافت بشری جنگ را متوقف سازید.» سانسور مگر اجازه نشر نامه گاندی را نداد.^{۱۰}

در ماه جنوری سال ۱۹۴۲ کانگرس قطعنامه‌یی را تصویب کرد که در آن با مردم شوروی در امر مبارزه برضد نازیزم ابراز همدردی شده بود. در این نامه آمده بود که اتحاد شوروی از ارزشهای معین انسانی، اجتماعی و فرهنگی دفاع میکند که از ارزش بزرگی در راستای ترقی بشری برخوردار بوده و البته ادامه خشونت باعث نابودی این تلاشها و دستاوردها خواهد شد. کانگرس قربانی بینظیر و قهرمانانه مردم شوروی برای آزادی میهنشان را ستود.^{۱۱}

لیبوریستها با اشتراک در «کابینه جنگی» مشغول مساله هند بودند. س. کریپس با موضع متفاوت از محافظه کاران و لیبوریستها چرچیل را انتقاد کرده و وعده حل بنیادین این مساله را میداد. مگر رهبران راستگرا با تفاوت از س. کریپس و ای. بیوین با مشی حکومت بصورت کل موافق بودند. هواداران حل مساله هند نیز میپنداشتند که از حکومت در امر دادن استقلال باید پشتیبانی کرد، یعنی آنرا تا پایان جنگ به تعویق انداخت. در گذارش «جهان کهن و جامعه نوین» پیرامون مساله هند که در سال ۱۹۴۲ نشر شده بود، از موقف لیبوریستها درباره درخواست هند و دیگر مستعمرات در راستای استقلال کامل بگونه محتاطانه و با مفاهیم غیر مستقیم پشتیبانی نشده بود. بتاريخ ۱۲ اگست سال ۱۹۴۲ اعلامیه مشترک کمیته ملی اجرایی حزب کارگر (لیبوریست) و کنگره اتحادیه های کارگری

بریتانیا (تریدونیونها) نشر شد که در آن مساله ازادی هند در پرنسپ حل شده اعلام گردیده و حبس رهبران کانگرس ملی هند همچون «اقدام بموقع و لازمی احتیاطی» تلقی شده بود. ۱۲

موضوع از این قرار بود که در سال ۱۹۴۲ م. ک. گاندی تصمیم گرفت دوباره کمپاین مقاومت مدنی را آغاز کند. در وارده و در بمبئی در تابستان همانسال کمیته کاری کانگرس از این پندار پشتیبانی کرده و قرار شد آنرا با شعار «انگلیس از هندوستان خارج شو!» عملی سازند. بتاريخ نهم اگست رهبران کانگرس ملی زندانی شدند. همچنان فعالیت کانگرس رسماً ممنوع گردیده و به اینگونه باصطلاح «انقلاب اگست» ۱۹۴۲ بهشکست روبرو شد. ۱۳ م. ک. گاندی به نسبت بیماری بتاريخ ۶ می ۱۹۴۴ از زندان آزاد شد. در ماه سپتامبر با میانجیگری رییس فدراسیون لیبرال ت. سایر و نایب السلطنه نو هند لارد اویویل که جانشین لینلیتوی در ۱۹۴۳ شده بود، مذاکراتی را میان م. ک. گاندی و م. ع. جناح سازماندهی کرد. جناح همچنان به ایجاد دولت اسلامی پاکستان پافشاری میکرد. در اجلاس لاهور لیگ ایجاد دو دولت مستقل اسلامی مرام اصلی برنامه و آیین نامه آن حزب اعلام گردید. در سال ۱۹۴۴ در جریان گفتگوها با گاندی م. ع. جناح مفهوم پاکستان را توضیح داده و مشخص ساخت که قطعنامه تصویب شده در لاهور ایجاد یک دولت اسلامی را با دو بخش ترکیبی در نظر گرفته است. ۱۳ (در ماه مارچ ۱۹۴۰ رویدادی بوقوع پیوست که به سرنوشت نیمقاره تاثیر بزرگی گذاشت. در نشست لیگ سراسری مسلمانان هند در لاهور بروزهای ۲۲ و ۲۳ مارچ عملاً مرام نوین لیگ مبارزه برای اتحاد دولتهای اسلامی در آنجاهایی که مسلمانان اکثریت دارند، اعلام شد. پسانها هواداران هند واحد این قطعنامه را پاکستانی نامیدند، گرچه هنوز واژه «پاکستان» بذات خود در آن تذکر نرفته بود). رهبر نامور کانگرس چ. راجا گوپالاچاری پیشنهاد همکاری میان کانگرس و لیگ را بوشالوده ایجاد پاکستان نمود. م. ک. گاندی این پیشنهاد را به م. ع. جناح داد. این پیشنهاد مواد زیر را در خود داشت:

۱. مسلم لیگ از درخواست استقلال پشتیبانی نموده و با کانگرس ملی روی تشکیل حکومت موقت با یک دوره گذار همکاری مینماید.

۲. در پایان جنگ نظرخواهی همگانی در میان مناطقی از کشور که مسلمانان اکثریت را میسازند، مشخص خواهد ساخت که آیا مردم میخواهند دولت مستقل داشته باشند یا نه.

۳. در صورت جدایی موافقتنامه پی در باره دفاع، وسایل مخابراتی و مسایل مهم دیگر عقد خواهد شد.

۴. این شرایط تنها در صورتی ممکن اند که انگلستان بصورت کلی و با مسوولیت تمام سکان اداره هند را واگذار شود. ۱۴

مگر این گفتگوها به توافقی منجر نشدند. م. ع. جناح شناخت بیقید و شرط برسمیت شناختن پاکستان را بیرون از دوام موقف مستعمره هند تقاضا نموده و نمیخواست کانگرس را بحیث سازمان سراسری هند بپذیرد. گاندی، البته نمیتوانست به تقسیم هند تا دادن استقلال و برسمیت شناختن مسلم لیگ بحیث یگانه نماینده مستقل مسلمانان کشور موافقت کند. ۱۵

حزب کارگر بریتانیا حزبی از نوع سوسیال-دموکرات بوده و در این دوره زمانی سازمان پیگیر ضد امپریالیستی نبود. (البته واژه امپریالیزم در اینجا بمعنای مارکسیستی آن منظور ما نبوده بلکه مفهوم گسترده تر مدنی آن یعنی حفظ امپراتوری مدنظر ماست). برعکس، هنگام بقدرت رسپن سومین

حکومت آن این حزب در موضع حفظ امپراتوری با قبول برخی سازشها با تفاوت از حزب محافظه کار قرار داشت. «حزب کارگر بصورت قطعی با موقف پیشینش مبنی بر انحلال بیدرنگ امپراتوری فاصله گرفت. بجای آن این حزب مشی رفورمیستی را مطرح نمود، چنان که تاریخ و انتظار همگونی از احزاب دیگر انتظار داشتند» ۱۶.

به اینگونه، موقف لیبرالیستها و یا حد اقل رهبری راستگرای آن با موقف محافظه کاران و لیبرالها نزدیک شد. «چنانچه مورخ تایلر مینویسد...، که در درازنای سالیان ۱۹۴۶ - ۱۹۴۸ یعنی در سالهاییکه حکومت انگلیس باید مسایل ریشه یی مربوط به سیاست استعماری را پیرامون موقف آینده هند، برما و غیره حل و فصل میکرد، در برخوردهای آن به معضلات کامنولیت و مستعمرات میان محافظه کاران و سوسیالیستها نزدیکی بیحدی نمایان شد» ۱۷.

رهبری حزب کارگر (لیبرالیست) مستقیماً اعلام میکرد که حفظ امپراتوری را وجبیه خویش مپندارد. در ماه مارچ سال ۱۹۴۷ گوردون یورکر اشکارا حزب محافظه کار را به خاطر سیاست آشتی ناجویانه اش که به قطع رابطه با مرکز امپراتوری (میتروپولیت) میانجامد، چیزی را که در زمانش جورج سوم در رابطه با مستعمرات امریکای شمالی انجام میداد، مورد نکوهش قرار داد. این حزب اعلام مینمود که مرام حزب کارگر نجات امپراتوری بریتانیا از راه دادن خودمختاری به مستعمرات میباشد. و اگر این مرام حاصل شود، در آنصورت امپراتوری واقعا توانا خواهد شد. شخصیت برجسته دیگر حزب کارگر هربرت موریسون در ماه جنوری ۱۹۴۶ نوشت که لیبرالیستها دوستان امپراتوری بوده و آنرا پشتیبانی خواهند کرد. آ. بیوین دبیرکل امور خارجه طی بیانیه یی در پارلمان بریتانیا اعلام کرد: «من حاضر نیستم امپراتوری انگلیس را قربانی کنم، چون میدانم که اگر امپراتوری انگلیس سقوط کند، اتحاد بزرگ مردمان آزاد از میان خواهد رفت، و این به معنی سقوط سطح زندگی بیشترینه رای دهندگان ما ست» ۱۸.

حزب کارگر با مشخص نمودن سیاست خویش در مساله مستعمرات چه اصلی را در نظر داشت؟ رهبران این حزب مپنداشتند که استعمار (کلونیالیزم) خیلیها پیش از میان رفته است ۱۹. آ. بیوین خاطر نشان میکرد که انگلیسها دیگر ملت امپریالیستی نبوده و حاکم هیچکس نیستند. نخست وزیر ک. ایتلی اعلام کرده بود: «اگر در جهان امپریالیزمی وجود دارد، که من در آن بردگی سیاسی و اقتصادی مردمان دیگر را در رابطه با ملت توانمند مبینم، پس این پدیده شامل حال امپراتوری بریتانیا نیست. برعکس، ما شاهد رشد پروسه امپراتوری به اتحاد خلل ناپذیر خلقها، به اسامبله بزرگ ملتها و همکاری متوازن میان شان استیم» ۲۰.

چنین موقف رهبری حزب کارگر دلیلی شد برای ج. لعل نهرو تا پس از آغاز بکار نخست وزیر بریتانیا ک. ایتلی اعلام کند که او هیچ تفاوتی را میان حکومتهای چرچیل و جانشینش نمیبیند. س. گوپال نوشته بود: «در روزگاران ما رهبران حزب کارگر انگلیس گروه ویژه یی اند که به هیچ اصل و پرنسیپی پایبند نبوده، هیچ شناختی از جهان خارج نداشته و کسانی اند که هواداران سرسخت حفظ نظم کنونی در هند اند. گاهی آنها را یک حس سردرگم ناآرامی با اندیشهء پر از تناقض میان اعلامیه ها و اعمال شان احتوا میکند، چنانکه خود را مردم واقعگرا با پندار نیک پنداشته و با قاطعیت هر چیزی را که وجدان شان را بچار سازد، سرکوب میکنند» ۲۱.

به اینگونه، گرچه برخی رهبران حزب کارگر از حل قاطع مساله هند دفاع میکردند، مگر مشی رهبری آنحزب در راستای حل و فصل آن معضل نبود. بنابراین بررسی مساله به تعویق افکنده میشد. «رهبران راستگرای حزب کارگر، که در حکومت ائتلافی چرچیل در زمان جنگ اشتراک داشتند، نه همواره در دوره پس از جنگ با محافظه کاران همگام بودند».^{۲۲} رهبری مرکزی حزب از اعضایش میخواست که در گردهمایی های دفاع از جنبش آزادیبخش ملی هند اشتراک نکنند. فقط ۸٪ کاندیدهای حزب کارگر (لیبوریست) در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۴۵ در بیانیه های شان از هند یاد کردند. مگر پندارهای چپگرایانه در جامعه انگلیس و حزب کارگر گسترده تر میشدند. اگرچه مبارزه برای پذیرش حزب کمونیست بریتانیا در حزب کارگر به ناکامی انجامید، با آنهم تمایل به چپ در انتخابات پارلمانی آینده بریتانیا باید رونما میشد.

پارلمان بریتانیا در سال ۱۹۳۶ انتخاب شده بود. جنگ باعث ادامه کار آن برای دوبار شده ولی واضح نبود که انتخابات تا پایان نهایی جنگ برگزار خواهند شد. در ماه اکتوبر سال ۱۹۴۴ چرچیل مجبور شد اعلام کند که انتخابات بیدرنگ پس از پیروزی بر آلمان برگزار خواهند شد. بروز ۱۸ می سال ۱۹۴۵ او به لیبوریستها پیشنهاد کرد که تا پیروزی بر جاپان همکاری کنند و اگر هردو حزب در این راستا توافق نداشته باشند، پس بیدرنگ انتخابات راه اندازی خواهد شد. کنفرانس سالانه حزب کارگر (لیبوریست) خواستار تدویر انتخابات شد. «چرچیل در تدویر سریع انتخابات روی نفوذ و اعتبار خویش حساب میکرد، درحالیکه لیبوریستها به این کار آماده نبوده و ایتلی خواستار تعویق انتخابات تا ماه اکتوبر شد، تا که میکانیزم آمادگی انتخابات را ترتیب دهد. مگر چرچیل از پذیرش اینکار خودداری کرد. در نتیجه انتخابات محافظه کاران شکست سختی خوردند. لیبوریستها ۳۹۳ کرسی را و محافظه کاران ۲۱۳ کرسی را در مجلس نمایندگان بدست آوردند».^{۲۳} لیبوریستها شخصا منتظر پیروزی بی به اینگونه نبودند. به اینترتیب ک. ایتلی صدراعظم جدید انگلستان شد.

سیاست لیبوریستها پس از بقدرت رسیدن در ماهیت هیچ تفاوتی با سیاست «کابینه جنگی» نداشت. همچنان اعلام شد که انتخابات برای مجلسهای ولایتی و ملی قانونگذاری برشالودهء قانون اساسی ۱۹۳۵ راه اندازی خواهند شد. کانگرس ملی موافقت کرد تا در آنها اشتراک نماید. سکرتر دولتی در امور هند و برما پیپتیک لارنس و س. کریپس همچنان تلاش داشتند تا مشی بالکانیزاسیون هند را پیش برده و خواستار حقوق بیشتر شهزاده نمشینه و ولایات برای خودمختاری بودند. مگر اپوزیسیون چپ و حزب کارگر (لیبوریست) بریتانیا از حکومت میخواست تا هرچه زودتر به حل معضل هند اقدام نماید. در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ گروهی از سیاستمداران که شمار شان به ۴۳ تن میرسید، خواستار حق مساویانه هند در سازمان ملل متحد شد. جراید نامور بریتانیا نیز این خواسته را بازتاب دادند. مگر حکومت به ادامه سیاست گذشته باروحیه «ماموریت کریپس» ادامه داد.^{۲۴}

در پایان همانسال رویارویی هند- بریتانیا بدلیل ادامهء استفاده واحدهای هندی برضد نیروهای آزادیخواه در هندوچین و اندونیزیا توسط حکومت لیبوریست و محاکمه کذایی افسران «ارتش آزادیبخش هند» (ا. آ. ه.) در راس سوبهاس چندرا بوس به اوجش رسید. برای حل معضل هند ایتلی تصمیم گرفت مذاکراتش را با فعالان جریانات آزادیخواه هند آغاز کند. در جریان تبادل نظر میان پیپتیک لارنس و اوپویل گزینهء تدویر مذاکرات در لندن با گاندی و نهرو مردود شمرده شده و فیصله گردید تا «هیات پارلمانی» برای گفتگوها با آنان به هند بیاید. بتاريخ ۵ جنوری ۱۹۴۶ هیات پارلمانی

بریتانیای در راس پروفیسور ریچاردس به دهلی رسید. «پیشینی میشد که این هیات برای شش هفته در هند بماند». ۲۵ گفتگوها با فعالان جریانات ملی آزادیخواه هند آغاز شد. برخی از اعضای هیات سیاست انگلیس در هند را انتقاد مینمودند. «ویدرو ویات میپنداشت که پیشنهادات کریپس نمیتواند باعث بهبود مناسبات هند- بریتانیا شوند.» ۲۶ رهبران کانگرس ملی هند میدانستند که این هیات نمیتواند نقش محسوسی در حل مساله بازی کند، چونکه فاقد هرگونه صلاحیتی در این راستا میباشد. مگر در آنشرایط حکومت لیبروریت تصمیم به عقب نشینی دربرای خواسته های اجتماع هند گرفت. حتی در پایان دسامبر ۱۹۴۵ نایب السلطنه اویویل، با درنظرداشت رشد احساسات ضد استعماری در هند، به حکومت بریتانیا پیشنهاد کرد، تا نیروهای هندی را از اندونیزیا خارج کنند. «بتاریخ ۱۱ جنوری ۱۹۴۶ کمیته دفاع در لندن فیصله کرد تا قطعات هندی از اندونیزیا خارج شوند.» ۲۷

در آغاز سال ۱۹۴۶ اوضاع در هند بسرعت وخیم شد. چنانچه نظامیان نیروهای هوایی شاهی دست به اعتراض زدند. بتاریخ ۱۹ فبروری ۱۹۴۶ قیام نیروی تقریباً سه هزاری ملوانان نیروی بحری شاهی هند قیام کردند. سردار پاتیل و دیگر کانگرسیها توانستند، ملوانان را به آرامش وادارند. مگر درست همین اعتراضات باعث تاثیر بالای سیاست حکومت لیبروریت در هند شدند. «باوجود کوتاه بودن این شورشها در سال ۱۹۴۶، آنها بالاخره حکومت انگلیس را معتقد ساختند که دوران شگوفایی امپراتوری پایان یافته است. شاید ساتیاگراها («پیگیری در حقیقت» یعنی مقاومت بیخشونت. مولف ی. پانیچکین)، وجدان خفته انگلیسها را بیدار ساخته و حکومت لیبروریت لابد برمبنای اخلاقی میپنداشت که انگلستان باید از هند بیرون شود، مگر همین رویدادهای سال ۱۹۴۶ که فاقد جنبه های سیاسی بودند، آشکارا نشان دادند که زوال تسلط انگلیس نزدیک است. درست همین برگشت ناپذیری امپراتوری شالوده تصمیم حکومت ایتلی برای گسیل هیات ویژه مرکب از سه وزیر برای تفاهم روی قانون اساسی به هند شد. گواه اینکه تا چه حدی فیصله اعزام هیات با مساله کمک نظامی در امور دفاعی مرتبط است، این بود که در ملاقات صدراعظم با اعضای هیات در آستانه سفر آنها به هند، فیصله شد که تلاش هند برای دفاع نه تنها خود آنکشور بلکه کمک به دفاع تمام منطقه آسیای جنوبشرقی همچون پیش شرط استقلالش مطرح شود.» ۲۸ مگر حکومت بریتانیا همچنان امیدش را به «بالکانیزه» شدن یعنی پارچه پارچه نمودن هند از دست نداده بود، گرچه نمیخواست نیمقاره را به دو دومینیون برشالوده دینی یعنی هند و پاکستان تقسیم کند چونکه امیدواری زیادی را در راستای حفظ تسلط بریتانیا در هند درقبال نداشت.

با اینهم زوال حکومت محافظه کاران بالأخره راه را برای واقعگرایی سیاسی باز کرد. «حکومت لیبروریت که ببرکت موج گسترده شورو اشتیاق مردم بریتانیا بقدرت رسیده بود، زیر فشار رای دهندگانش قرار داشت. در نهایت پهنای جنبش مردم هند آن حکومت را واداشت تا درزودترین

فرصت ممکن به حل و فصل سریع مساله با پایان بخشیدن بدون خساره تسلط مستقیم انگلیس بر هند، دست یازد. زمینه اخذ چنین تصمیمی پدید آمده بود، چون زمامداران انگلیس به اندازه کافی حساس بودند، تا دگرگونیهای پدید آمده را در اردوگاه جنبش ملی درک کنند». ۲۹ عین تغییرات در خود بریتانیا نیز رخ داده بود.

به اینگونه در دوره پایانی جنگ دوم جهانی و پس از آن مشی حزب کارگر (لیبوریت) در رابطه به هند تکوین یافت که شالوده تمام سیاست حکومت حزب کارگر در راس ک. ایتلی را میساخت.

سیاست حکومت لیبوریتها پندارها و شیوهء عملکرد آنها

مهمترین نظر و مهمترین هدف سیاسی حکومت لیبوریت، طوریکه ما پیشتر برشمردیم، حفظ موقف استعماری (متروپول) در هند در شرایط نوین و علاقمندی به تحکیم مواضعش در آنجا و نفوذ بیشتر سیاسی بالایش بود. چگونه و بر کدام شالوده یی میشد، اینکار را کرد؟ آیا برای حل و فصل مساله فقط نقش حکومت بریتانیا ضرورت بود و یا متروپول فدراتیف هند باید رولی بازی میکرد. البته که نه. بر مبنای همه دلایل منطقی آنکشور برای حفظ تسلط خویش (بر هند) این سرزمین را باید به چندین دولت کوچکتر تقسیم میکرد. به اینترتیب بریتانیا با یک تیر دو هدف را میزد:

۱. اعطای استقلال به نیمقاره که در واقع پذیرش خواست مردم هند بود.

۲. حفظ مواضع اقتصادی و نظامی خویش در آنجا.

مگر اگر چنین انقسامی روی میداد، نتیجه عملی آن چه میبود؟ اگر تقسیم نیمقاره هند به «اتحاد هند» و «پاکستان» باعث تخریبات و قربانیان بشمار شد، پس میتوان تصور کرد که پارچه نمودن آن کشور به میکرو دومینیونها به چه حمام خونی میانجامید. چون جنگهای ناگذیری (نه فقط بر شالوده دشمنی دینی بلکه بر اساس تقابلهای دیگر نیز) روی میدادند. بر علاوه میتوانستند جنگهای ماهیتا اشغالگرانه از سوی یکی از دولتها و جنگ تدافعی از سوی دیگری بوقوع بپیوندند. به این جنگها میتوانستند، شهزاده نشینهایی که خواستار ماندن در ترکیب مستعمره بریتانیا باشند نیز کشانده شوند و این به معنی اشتراک مستقیم واحدهای انگلیسی در این برخوردها باشند (در منابع هند شناسی روسی شهزاده نشینهای هند تشکلات دولتی جداگانه یی را میگویند که رسماً در تشکیل هند برتانوی شامل نبوده و از سوی شاهانی اداره میشدند که در ادبیات تاریخی ما بنام شهزاده یاد شده اند. مولفان).

به اینگونه «بالکانیزاسیون» هند به آن میانجامید که دو مینیونهای کوچک تابع امپراتوری بریتانیا بوده و عملاً هیچنوع استقلال ملی بدست نمیآید. اینها همه باعث بغرنجی بیشتر اوضاع در نیمقاره شده و به انفجارات گسترده میانجامید، که بریتانیا خود نیز خسارات بسیاری را متقبل میگردد. به اینترتیب، دورنمای حل مساله هند مطابق ماموریت کریپس که شالوده سیاست رسمی (در آنزمان حکومت لیبرورستی) در هند را تشکیل میداد، در واقع خیالپردازی بیش نبود. بیهودگی چنین راه حل برای همه بشمول حکومت بریتانیا آشکارا بود. نه کانگرس ملی هند و نه لیگ سراسری مسلمانان هند هوادار چنین راهی بودند. کانگوس خواستار هند واحد و لیگ خواستار پاکستان متحد بود. تقسیم کشور به بخشهای کوچک بهر دو سو سود نداشت. فقط اصل «باید بیرون شد تا باقی ماند» سنگپایه پنداری حکومت لیبرورست را تشکیل میداد. از همینجا تمام اقدامات حکومت لیبرورستی متأثر بود. و اگر این امر حاصل نمیشد، دلیلش آن بود که اوضاع هند نه مطابق برنامه زمامداران بریتانیای کبیر بلکه بر اساس قوانین عینی اجتماعی انکشاف مییافتند.

مگر حکومت لیبرورستی بریتانیا هنوز اسیر پندارهای وارونه خویش بود، گرچه اوضاع هند بگونه ریشه‌ی دگرگون شده بود. «حتی پیش از انتخابات، اوپویل نمیخواست تا هند تقسیم شود. چنانچه او از ایتلی خواست تا در بیانیه آینده رادیویی مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۵ اش جمله «تدوین قانون اساسی قابل پذیرش به همه اجتماعات بزرگ و هم کوچک» را تغییر دهد. ایتلی از اینکار خودداری کرد».^{۳۰}

«در ماه جولای اوپویل به انگلستان خواسته شد. پس از مراجعت وی همزمان در لندن و در دهلی بتاريخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۵ نخستین اعلامیه حکومت ایتلی پیرامون سیاست آنها در هند نشر شد که در آن آمده بود، لیبرورستها اقداماتی را در راستای اجرای طرحهای هیات کریپس از سال ۱۹۴۲ اجرا خواهند کرد. همچنان اعلام گردید که در زمستان ۱۹۴۵/۱۹۴۶ انتخابات مجلسهای مقننه مرکزی و ولایتی راه اندازی خواهند شد.^{۳۱} به اینگونه محافل حاکمه بریتانیا کنترل اوضاع هند را از دست داده و بدلیل واکنشهای شدید ضداستعماری مردم هند در سرنوشت آینده آنکشور تغییراتی را میپذیرفتند. با این شیوه حکومت لیبرورست بریتانیا و زمامداران هند برتانوی خط مشی خویش مبنی بر انقسام هند، یعنی دادن حق دومینیون به یک شهزاده نشین و یا ولایت و ماندن دیگری بحیث مستعمره بریتانیا را عملاً تایید میکردند. مگر چنانکه آیندهها نشان دادند، تقسیم هند فقط به پیدایش دو دولت اتحاد هند و پاکستان انجامید، که با منافع دولت استعماری (متروپول) همنا نبود.

در نتیجه چنین برخوردی جدایی طلبان (سپاراتیستها) در شهزاده نشینهای بزرگ بادرک پشتیبانی انگلیس دست به اقدامات معینی میزدند. البته چنین اقدامات اعتراضات هم کانگرس ملی و هم لیگ را برمی انگیزت. «کمیتة کاری کانگرس ملی توجه ژرفی را به جنبشهای جدایی طلبانه شهزاده

نشینهای بزرگ مبذول میداشت، بویژه که سکرتر دولتی امور هند پیتیک لارنس و س. کریپس هوادار اعطای حق خودمختاری به شهزاده نشینها و ولایات بودند». ۳۲ سیاست حکومت لیبرالیست تمایل آشکارا به پیشنهادات هیات کریپس داشت. «جامعه هند از اینکه حل و فصل مساله هند با اشتراک ر. کوپلاند صورت میگیرد، سخت نگران بود، چونکه مینداشت، گفتگوهای در این راستا فقط به بن بست خواهند انجامید». ۳۳

انتخابات برای مجالس مرکزی و محلی مقننه برای زمستان سال ۱۹۴۵-۱۹۴۶ آماده میشدند. «انتخابات پیشرو ضامن کامیابی سیاست لندن بودند». ۳۴ مگر جریان واقعی رویدادها بیهودگی کامل چنین موفقیت را نشان داد.

موقف کانگرس ملی هند و لیگ سراسری مسلمانان هند در جنبش ملی آنکشور

در آغاز سده بیستم چنین مینمود که بریتانیا بکلی مواضعش را در این منطقه آسیا مستحکم نموده و در آنجا جایگاه حاکم را دارد، چنانچه در این مورد حریف اصلی اش روسیه را باید در نظر میگرفت. مگر پروسه های تاریخی نه به اراده سیاستمداران بلکه بر شالوده قانونمندیهای خود رشد مییابند. انکشاف مناسبات اجتماعی مستقیمی به رشد جنبش آزادیخواهی ملی انجامید. از آغاز سده بیستم در هند بنیان اجتماعات صنعتی گذاشته میشود. سرمایه گذاران هندی تلاش میورزند که از تسلط انگلیس رهایی یابند که این امر با تلاشهای جنبش استقلال طلبی همسو میشود. در شرایط نوین جنبش استقلال طلبی اوج گرفت.

در سال ۱۸۸۵ در هند نخستین حزب سیاسی- کانگرس ملی (ک. م. ه.) بنیانگذاری شد. این حزب خود را حزب سراسری هند و نه فقط هندویی مینداشت. همچنان احزاب اپوزیسیونی اسلامی عرض اندام کردند: چنانچه سازمان ملی اسلامی بنگال و سازمان اسلامی بمبئی و «انجمن اسلامی و غیره بمیان آمدند. در کشور درک مشترکات اسلامی مسلمانان هند پدید آمد. پندار مبنی بر اینکه مسلمانان هند ملت (امت) واحد اند، در آثار سیداحمد خان (۱۸۹۸-۱۸۱۷) بنیانگذار کالج اسلامی الیگره بازتاب یافتند. در سال ۱۸۹۳ او از مرام و وظایف کانگرس ملی هند بخاطر در نظر نگرفتن تاریخ توسط فعالانش انتقاد کرده و خواستار آن شد تا نسبت به مسلمانان بمثابه یک ملت جداگانه دیده

شود. این نخستین فرمولبندی دو ملت بود که شالوده ایدئولوژیکی زندگی سیاسی پاکستان را ساخت. ۳۵ مگر در این مرحله جنبش استقلال طلبی هند یعنی پایان قرن نوزدهم و آغاز سده بیستم هنوز اختلافات شدید میان ایدئولوژیهای اجتماعات اسلامی هند و کانگرس ملی هند وجود نداشت. چنانچه برخی مسلمانان عضو و حتی رهبری کانگرس (مانند بدرالدین تایب جی) همزمان عضو اتحادیه اسلامی بمبئی بودند. اختلافات شدید میان آنها بسیار پسان بمیان آمدند که دارای عوامل عینی و ذهنی بوده و بیشتر جنبه پیشداورانه افتراقهای بنیادگرایانه هم هندی و هم اسلامی داشته و متأثر از سیاست زمامداران انگلیسی بودند. برخی از اعضای کانگرس ملی هند در مبارزه شان تلاش داشتند پشتیبانی روسیه را کسب کنند. مگر اوضاع در آغاز سده بیستم و بویژه در اروپا بشدت دگرگون شد. پیدایش دشمن واحدی چون آلمان و متحدانش انگلستان، فرانسه و روسیه را واداشت تا متحد شوند. در آستانه جنگ اول جهانی یک رقیب جدید استعماری در جنوب آسیا ظهور کرد. روسیه و انگلستان مجبور بودند که اختلافات خویش را در این منطقه مشترکاً حل و فصل کنند. دست‌آورد مهم آنها در این راستا تصویب مقوله نامه مربوط به فارس، افغانستان و تبت بود که بتاريخ ۳۱ اگست سال ۱۹۰۷ در شهر سنت پترزبورگ امضا شد. مطابق این عهدنامه بریتانیا حق روسیه برای حل مستقیم منازعات مرزی با ادارات سرحدی افغانستان را برسمیت شناخت. روسیه افغانستان را خارج ساحهء تحت نفوذش شناخته و پذیرفت که روابط سیاسی اش با آنکشور را فقط بواسطهء حکومت بریتانیا برقرار نماید. از سوی خویش بریتانیا تعهد میکرد که به هیچ فعالیت ضد روسی از خاک افغانستان اجازه ندهد. یکی از برگهای جالب تاریخ روابط روسیه- هند تماسهای قنصل روسیه و یکی از رهبران برجستهء جنبش استقلال خواهی هند موسوم به تیلک میباشد. ۳۶ در واقع توافقات سال ۱۹۰۷ بریتانیا و روسیه روابط دوکشور را جنبهء حقوقی دادند. پس از آن امید معنیرستان هندی به کمک از روسیه بیپایه مینمود.

ازسویی در درون خود آنان نیز دشواریهایی وجود داشت. چنانچه در اجلاس بینار کانگرس (سال ۱۹۰۵) فقط ۱۷ تن اشتراک داشتند، درحالیکه در نشستهای پیشین آن حدود ۷۰۰ تن شرکت ورزیده بودند. سیاستمداران مسلمان از نایب السلطنه مینتو درخواستند که در قانون جدید آماده شونده پیرامون اداره هند اصل مذهبی- اجتماعی انتخاب نمایندگان به ارگانهای مقننه محلی در نظر گرفته شود.

ازسویی نیروهای سیاسی مسلمان متشکل میشدند. بتاريخ ۲۹ دسامبر ۱۹۰۷ نخستین اجلاس حزب لیگ سراسری مسلمانان هند دایر شد. رییس کانگرس رهبر ثروتمند مذهبی فرقه اسماعیلی آغا خان (که به معنی رهبر فرقه نامبرده بوده و رام شخصی آن نمیشد، مولف) انتخاب شد. به اینگونه حزب نو در زندگی سیاسی هند عرض اندام کرد. با اینهم پیدایش حزب کمونیست جدید هنوز به معنی انشعاب در جنبش ملی هند نبود. بسیاری از اعضای آن همزمان عضو کانگرس ملی هند نیز بودند.

در سال ۱۹۰۹ قانون شوراهای هند (مطابق ریفرم مورلی مینتو) تصویب شد. براین اساس شمار کرسیهای انتخابی در شورای مقننهء مربوط به نایب السلطنه تا نصف افزایش یافت. همزمان سیستم انتخابات مطابق کوریه- عمومی، زمینداران و مسلمانان اجرا شد. در عین حال به تعداد کرسیهای احتیاط برای کوریه های مسلمانان افزوده شد.

در سال ۱۹۱۱ شاه بریتانیا چارج ۵ (گیورگ پنجم) نخستین بار از هند بازدید کرد. او همچون امپراتور هند تاجپوشی کرد. همچنان تقسیم بنگال ملغی شده و پایتخت به دهلی انتقال داده شد. با جمعبندی آنچه تذکر رفت، میتوان نتیجه گیری کرد که عوامل اصلی موثر بالای سیاست بریتانیا در هند در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ و جنوری ۱۹۴۶ به نظر ما سه تا بودند:

۱. مشخصه اوضاع در هند رشد جنبش استقلالخواهی بود.
 ۲. اوضاع در انگلستان نیز در نتیجه گسترش اندیشه های چپ دگرگون شده و باعث بقدرت رسیدن حزب کارگر (لیبوریست) با سیاست واقعبینانه تر اش نسبت به حزب محافظه کار پیرامون حل و فصل مساله هند شد، که اساسا اصل «برای ماندگار شدن باید بیرون شد» را مدنظر داشت.
 ۳. پیروزی ملتهای متحد در جنگ دوم جهانی باعث تسریع زوال سیستم استعماری امپریالیستی که بیش از نیم دنیا را دربر میگرفت و ایجاد دولتهای ملی شد.
- گرچه محافل حاکمه بریتانیا بیشتر علاقمند حل مساله هند مطابق شرایط خویش بوده و میخواستند آنرا به تعویق اندازند، مگر اوضاع از کنترل آنها خارج شده و آینده نشان داد که تاخیر در دادن استقلال به هند ناممکن است.
